

واکاوی تأثیرپذیری مستقیم اسلام از دین زرتشت در آموزه معاد

سید محمد حاجتی شورکی*

حسین نقوی**

[تاریخ دریافت: ۱۳۹۶/۰۷/۰۸ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۶/۱۰/۰۵]

چکیده

از ارکان اساسی دین اسلام، آموزه معاد بوده که در طول تاریخ شبهاتی درباره اصل معاد و جزئیات آن مطرح شده است. از جمله شبهات، مسئله تأثیرپذیری مستقیم (بی‌واسطه) اسلام از دین زرتشت در آموزه معاد است که دربرگیرنده دو دیدگاه است: دیدگاهی که معارف اخروی قرآن کریم را متأثر از آموزه‌های دین زرتشت دانسته است؛ دیدگاهی که قائل به تأثیرپذیری تعالیم اخروی اسلام از دین زرتشت شده است بی‌آنکه از چگونگی این اقتباس سخنی به میان آورد. شباهت‌های ظاهری میان دو دین در آموزه معاد و تقدم تاریخی دین زرتشت بر اسلام، منشأ اصلی مسئله تأثیرپذیری شده است. نوشتار حاضر پس از توصیف و بررسی هر دو دیدگاه تأثیرپذیری بی‌واسطه اسلام از دین زرتشت، دیدگاه صحیح در این باره را مطرح می‌کند.

کلیدواژه‌ها: اسلام، قرآن، پیامبر، دین زرتشت، معاد، تأثیرگذاری.

* دانش آموخته کارشناس ارشد دین‌شناسی مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی(ره)، (نویسنده مسئول)

hajati65@chmail.ir

** استادیار گروه ادیان، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی(ره) naqavi@iki.ac.ir

مقدمه

از مباحث محل توجه محققان، موضوع تأثیرگذاری دین زرتشت بر سایر ادیان و مذاهب است. البته بیان این موضوع که فکر یا عقیده یا آداب و رسوم دینی از دین دیگری برگرفته شده کار چندان آسانی نیست و نیاز به بیان ادله و شواهد بسیار دارد. مدعیان تأثیرپذیری، آموزه‌هایی را در ادیان ابراهیمی نام برده‌اند که معتقدند برگرفته از باورهای مزدیسنان است. همچنین، در خصوص مذهب تشیع در اسلام سخن از تأثیرپذیری از دین زرتشت به چشم می‌خورد. مثلاً گفته شده اوصافی که برای امامان معصوم در مذهب امامیه آمده، متأثر از باورهای ایرانیان باستان درباره ویژگی‌های پادشاهان ایران باستان است (برای آگاهی از این ادعا و نقد آن نک: رضوی و جمشیدیان، ۱۳۹۳: ۷۷-۹۹)؛ یا نویسنده دیگری عصمت و مطهر بودن خاندان پیامبر و مهدویت در تشیع را متأثر از باورهای زرتشتیان پنداشته است (میرفطروس، ۱۹۸۹: ۲۴).

نظیر دین زرتشت، هندوئیسم است که عده‌ای خاستگاه عرفان اسلامی را برگرفته از عرفان هندوئیسم می‌دانند (برای آگاهی از این دیدگاه و نقد آن نک: امینی‌نژاد، ۱۳۸۷: ۶۰؛ طباطبایی، ۱۳۸۸: ۱/۴۵-۵۰). مقاله پیش رو عهده‌دار تبیین و بررسی تأثیرپذیری مستقیم (بی‌واسطه) اسلام از دین زرتشت در آموزه معاد است. تأثیرپذیری در این نوشتار را می‌توان با واژه‌های اقتباس و وام‌گیری یکی دانست و بدین معنا است که برخی معارف و باورهای اخروی در دین اسلام نبوده و منشأ ورود آنها به دین اسلام، تأثیرپذیری از دین زرتشت است. پس تأثیرپذیری محتوایی مد نظر نگارنده است نه تأثیرپذیری واژگانی که از آن به واژگان دخیل تعبیر می‌شود؛ یعنی واژگانی از زبانی به زبان دیگر راه یافته است، که به گفته برخی دانشمندان علوم قرآنی واژگانی همچون «جهنم»، «سقر»، یا برخی نعم بهشتی مانند «اباریق»، «کافور»، «مسک»، «سلسبیل»، «سندس» و «استبرق» که در قرآن به کار برده شده، واژگان فارسی است (نک: سیوطی، ۱۴۰۸: ۶۸-۸۸). مقاله پس از تحلیل و بررسی تأثیرپذیری اسلام از دین زرتشت، دیدگاه مد نظر و صحیح را مطرح کرده است.

گفتنی است تاکنون تحقیق متمرکز و جامعی در این زمینه صورت نگرفته است. از این رو پژوهش مد نظر کاری نو است و کمبود موجود در این زمینه را تکمیل می‌کند.

تأثیرپذیری اسلام از دین زرتشت به صورت مستقیم

ادعای تأثیرپذیری بی‌واسطه اسلام از دین زرتشت، مشتمل بر دو دیدگاه است: ۱. اقتباس معارف اخروی قرآن کریم از دین زرتشت؛ ۲. تأثیرگذاری دین زرتشت بر اسلام بدون توضیح مدعیان راجع به چگونگی آن. هر دو دیدگاه به ترتیب توصیف و بررسی می‌شود.

تأثیرپذیری معارف اخروی قرآن از دین زرتشت

دسته اول، مستشرقانی هستند که مدعی اند تعالیم قرآنی درباره معاد و تفصیل آن از دین زرتشت اخذ شده است. مقدمتاً باید گفت یکی از مباحث جدید در حوزه تفسیر و قرآن پژوهی، بحث تأثیرپذیری قرآن است. این بحث با عنوان‌هایی همچون «بازتاب فرهنگ زمانه در قرآن»، «تأثیرپذیری قرآن از فرهنگ زمانه»، «قرآن و فرهنگ زمانه» و ... مطرح می‌شود. در سده‌های اخیر، مستشرقان و پژوهشگران غیرمسلمان شبهاتی را در منابع و مصادر قرآن مطرح کرده‌اند و چنین القا می‌کنند که پیامبر بخشی از قرآن را از منابع مختلفی چون تورات، انجیل، فرهنگ و آداب و اشعار جامعه جاهلی اخذ کرده است. دیدگاه‌های اقتباس قرآن از منابع یهودی-مسیحی، دو بخش اساسی از حوزه بحث مصادر قرآن از نگاه محققان غیرمسلمان را به خود اختصاص داده است. مثلاً ویل دورانت درباره منابع قرآن می‌نویسد: «قرآن از یک سو به ستایش دین یهود می‌پردازد و از سوی دیگر آن را نکوهش می‌کند، اما در زمینه مفاهیمی چون «وحدت»، «نبوت»، «ایمان»، «توبه»، «روز حساب»، و «بهشت» و «دوزخ»

از تعلیمات موسی متأثر است» (دورانت، ۱۳۷۱: ۲۳۶/۴؛ برای آگاهی بیشتر نک.: رستمی، ۱۳۹۲: ۲۳۲-۲۵۹). از دیگر محورهایی که منبع ادعایی برای قرآن کریم شمرده شده، عناصری از فرهنگ زرتشتی است. از جمله افرادی که به این شبهه پرداخته، رابرت تیزدال است. برخی از قرآن‌پژوهان از تیزدال نقل کرده‌اند که پیامبر مفاهیمی چون «فرشته مرگ»، «بهشت»، «جهنم» و «پل صراط» را از فرهنگ زرتشتی اقتباس کرده و در قرآن وارد کرده است (رضوان، بی‌تا: ۲۸۲/۱-۲۸۳؛ فیاض، ۱۳۹۳: ۱۵۹). از دیگر مستشرقان موافق تأثیرپذیری، گل‌دزیهر است که از وی نقل شده است: «عموماً پذیرفته است که اعتقادات مربوط به آخرت و معاد در قرآن گذشته از آنچه با واسطه کیش‌های یهودی و مسیحی از آیین ایرانیان اقتباس شده است، می‌تواند نیز مستقیماً از ایرانیان اقتباس شده

باشد) (یارشاطر، ۱۳۸۱: ۵۲). اینان معتقدند معارف اخروی قرآن از منابع زرتشتی اقتباس شده است.

تأثیرپذیری اسلام از دین زرتشت بدون توضیح قائلان به چگونگی آن

دسته دوم، کسانی هستند که باورهای اسلامی نظیر اعتقاد به رستاخیز، صراط، بهشت و دوزخ، اعراف (= همیستگان در دین زرتشت) را نام برده‌اند که اسلام از دین زرتشت اقتباس کرده اما توضیحی درباره چگونگی این اخذ نداده‌اند (رضوی، ۱۹۳۶: ۳۵ و ۲۱۳؛ علی، ۱۳۶۶: ۱۸۱؛ براندن، ۱۳۹۱: ۳۵۵؛ مولتون، ۱۳۸۴: ۶۵؛ ویدنگرن، ۱۳۸۱: ۱۶۶؛ دورانت، ۱۳۷۱: ۲۳۹/۴). رضی، مترجم متون اوستایی، می‌نویسد:

«تقسیمی که در دین اسلام در جهان پسین به دوزخ، برزخ^۱ و بهشت شده است بایستی تأثیر ایرانی را جست‌وجو کرد. در آیین زرتشت برای نخستین بار این تقسیم آمده است. همچنین پل صراط برای اولین بار در ادبیات دینی ایرانی‌ها به کار رفته است که این نیز اقتباسی از دین پارسیان است» (رضی، ۱۳۴۴: ۵۹۵).

از آنجا که اینان، از واسطه‌بودن دین یا شخصی برای انتقال باورهای اخروی از دین زرتشت به اسلام سخنی به میان نیاورده‌اند، می‌توان آنها را قائلان به تأثیرپذیری مستقیم (بی‌واسطه) اسلام از دین زرتشت نامید.

برخی نه تنها اسلام بلکه اساساً ادیان ابراهیمی را متأثر از دین زرتشت در باورهای اخروی می‌دانند. اینان بدین جهت در این دسته قرار می‌گیرند که توضیحی درباره چگونگی انتقال این آموزه‌ها از دین زرتشت به ادیان ابراهیمی نداده‌اند. بویس، پژوهشگر نامی در حوزه دین زرتشت، می‌نویسد:

زرتشت نخستین کسی بود که باورهایی چون داوری و قضاوت درباره افراد، وجود بهشت و دوزخ، و رستاخیز آینده بدن‌ها، داوری نهایی همگانی، و زندگی جاوید برای روان و تن دوباره به هم پیوسته (نوییوسته) را به بشر تعلیم داد. پس از وام‌گیری این آموزه‌ها در یهودیت، مسیحیت و اسلام، اصول اعتقادی و ایمانی بیشتر مردمان جهان شد (Boyce, 1985: 29; see: Nigosian, 1993: 97).

برخی پا را از این فراتر گذاشته، مدعی شده‌اند تمام آنچه در سایر ادیان درباره امور جهان دیگر آمده از دین زرتشت اقتباس شده است: «آنچه در دین‌های دیگر درباره روز پسین و پل چینوت و سنجش کردارهای خوب و بد و پاداش و سزا در بهشت و دوزخ آمده همه از دین مزدیسنا سرچشمه گرفته است» (پورداوود، ۱۳۴۲: ۲۹۷؛ نیز نک.: همو، ۱۹۲۷: ۲؛ همو، ۱۳۷۷: ۲۲/۱؛ Folts, 2004: 40). شارح کتاب *مثنوی سرگذشت روان* نیز، در عبارتی مشابه ادعای بالا، باورهای اعتقادی بسیاری از مردمان جهان همچون سرگذشت روان پس از مرگ، رستاخیز مردگان و ... را متأثر از دین زرتشت می‌داند (معین، ۱۳۸۰: ۳۴). برخی موافقان تأثیرپذیری نیز معتقدند پیامبر اکرم، مستقیم و غیرمستقیم، متأثر از باورهای دین زرتشت است و نمونه‌هایی از قبیل اعتقاد به بهشت و دوزخ، برزخ (همیستگان)، روز رستاخیز، و پل صراط (چینوت پل) را برشمرده‌اند (میرفطروس، ۱۹۸۹: ۲۴).

نقدهای مشترک

مراد از نقدهای مشترک، نقدهایی است که میان هر دو دیدگاه فوق مشترک است. از جمله:

دلیل اصلی موافقان تأثیرپذیری اسلام از دین زرتشت، وجود شباهت‌هایی میان معارف اسلامی با باورهای زرتشتی در امور مربوط به جهان آخرت از یک سو و تقدم تاریخی دین زرتشت بر دین اسلام از سوی دیگر است. اینان اشتراک دو دین متقدم و متأخر در معارف اخروی را دلیلی بر اقتباس آیین پسین (اسلام) از آیین پیشین (زرتشت) پنداشته‌اند. این دلیل در معرض نقدهای متعددی است، از جمله:

۱. اصل این ادعا که تشابه نشانه تأثیرپذیری دین متأخر از دین متقدم است صرفاً احتمالی است که نیاز به سند و دلیل دارد، در حالی که مدعیان اقتباس اسلام از ادیان قبلی خود هیچ‌گونه سند یا دلیلی مطرح نکرده‌اند. پس صرف احتمال نمی‌تواند دلیل صحت آن باشد.

۲. از تشابه و تطابق محتوای اسلام و دین زرتشت در برخی تعالیم اخروی، دو احتمال متصور است:

- الف. تأثیر و اقتباس دین متأخر (یعنی اسلام) از دین سابق و متقدم (یعنی زرتشت)
- ب. اخذ و اقتباس هر دو دین از منبعی واحد.

محققان غربی و برخی از نویسندگان مسلمان، از این دو احتمال اولی را برگزیده‌اند؛ حال آنکه این ترجیح بلا مرجح است؛ دلیلی بر رجحان احتمال اول بر دوم وجود ندارد؛ افزون بر اینکه ادله عقلی و نقلی قطعی، احتمال دوم را تأیید می‌کند.

۳. بدیهی است که اگر شخصی در نقطه‌ای از کره زمین، اختراعی یا اکتشافی کرد، دلیلی ندارد که دیگران نتوانند مانند آن را بیاورند و ناچار باید از او گرفته باشند. با نگاهی به تاریخ علم و تاریخ صنایع و اکتشافات در عالم، امکان وقوعی داشته است که افراد مختلف در مکان‌های گوناگون بدون اطلاع از یکدیگر، اکتشافات یا اختراعات مشابه پدید آورده باشند. پس بر فرض، مانند برخی محققان غربی، و حیانی‌بودن دین اسلام را انکار کنیم و بخواهیم طبق اصول تجربی و علمی پیش برویم. این احتمال بعید نیست که دین زرتشت آموزه‌هایی را بیان کرده باشد و پس از قرون متمادی در نقطه دیگری از زمین، دینی مانند دین اسلام باورهایی مشابه آن را برای مردم بازگو کند بدون اینکه از دین قبلی اقتباس و اخذ کرده باشد.

۴. بر فرض، تأثیرپذیری اسلام از دین زرتشت را پذیرفتیم. پرسشی اساسی باقی می‌ماند و آن اینکه آیا اسلام اصل باور به معاد را از دین زرتشت گرفته است؛ یعنی اصل باور به اینکه غیر از جهان مادی، جهان دیگری در کار است؟ یا اینکه جزئیات معاد مانند پل صراط، اعراف و بهشت و جهنم را از زرتشتیان گرفته است؟ هر دو فرض را جداگانه بررسی خواهیم کرد:

۱. فرض اول اینکه باور به اصل معاد در اسلام از دین زرتشت اقتباس شده است. نقد: ممکن نیست دینی و حیانی باشد اما آموزه معاد در آن نباشد. نه تنها ادیان توحیدی بلکه ادیان غیرتوحیدی نیز به جهان دیگر در قالب تناسخ و ... معتقدند. نبود معاد در شریعتی، نشانه جعل یا تحریف آن دین است (سبحانی، ۱۳۶۹: ۵/۹).

۲. فرض دوم این است که جزئیاتی از باورهای اخروی در دین زرتشت وارد دین اسلام شده است.

نقد: اشکال این فرض این است که هر دو دین در همان باورهای جزئی که ادعا می‌شود اقتباس صورت گرفته است، تفاوت دارند. اگر اقتباسی صورت گرفته بود چرا تا این اندازه با هم تفاوت دارند؟ اگر در آموزه‌های دو دین که یکی بر دیگری مقدم است شباهت‌هایی دیده شود اما دین دوم در جزئیات موضوع و برخی کلیات و ذکر موضوعاتی که در منابع پیشین وجود نداشت، با دین اول اختلاف داشت، نمی‌توان دین

دوم را به اقتباس از دین اول متهم کرد. زیرا در صورتی که دین دوم با کیفیات و کمیات موضوع با دین اول اختلاف دارد به این معنا است که او به اصل موضوع و مصدر اولیه آن دسترسی داشته و آن را بدون واسطه ناقل دیگری دریافت کرده است.

اشکال مشترک هر دو فرض این است که: چه در صورت اقتباس اصل معاد و چه در فرض تأثیرپذیری جزئیات معاد از دین زرتشت، آموزه‌های مذکور در دین زرتشت، از کجا نشئت گرفته است؟

سه پاسخ ممکن است به این پرسش داده شود:

۱. گفته شود که این باورها از طریق وحی الاهی بر زرتشت پیامبر نازل شده است. طبق این جواب، همین سخن را پیروان دین اسلام راجع به باورهای معاد درباره اسلام خواهند گفت. پس همان اندازه که احتمال دارد اسلام از دین زرتشت اخذ کرده باشد این احتمال نیز وجود دارد که دین اسلام هم مانند دین زرتشت، منشأ وحیانی و الاهی داشته باشد و این آموزه‌ها از طریق وحی بر پیامبر نازل شده باشد. هیچ‌گونه ترجیحی برای احتمال اول در دست نیست تا آن را قوی‌تر بدانیم.

۲. پاسخ احتمالی دوم اینکه اعتقاد به این آموزه‌ها منشأ الاهی و وحیانی نداشته بلکه شخص زرتشت به آنها دست یافته و سابقه‌ای هم نداشته است. نقد: اولاً، این فرض با آسمانی‌بودن دین زرتشت که مزایسان به آن معتقدند، سازگار نیست.

ثانیاً، گرچه اثبات اصل معاد و جاودانگی نفس با عقل امکان‌پذیر است اما شناخت احوال و جزئیات آن از قلمرو عقل خارج است و عقل محدود انسان راهی برای دستیابی به آنها ندارد؛ مثلاً عالم برزخ، صراط، اعراف و معاد جسمانی از آموزه‌هایی هستند که شناسایی و اثبات آنها از عهده عقل و فلسفه برنمی‌آید؛ چنان‌که ابن‌سینا فیلسوف بزرگ مشاء معترف است که معاد جسمانی را باید از نقل، یعنی دین، به دست آورد: «و یجب ان یعلم ان المعاد منه ما هو منقول من الشرع و لا سبیل الی اثباته الا من طریق الشریعة و تصدیق خبر النبوة و هو الذی للبدن عند البعث و ...؛ لازم است دانسته شود که قسمی از معاد از دین و شریعت نقل شده و راهی به اثبات آن نیست جز از طریق شریعت و پذیرش اخبار پیامبری که آن قسمی از معاد است که مرتبط به بدن هنگام حشر و بعث است» (ابن‌سینا، ۱۴۰۴: ۴۲۳). بنابراین، شناخت تفصیلی بیشتر بحث‌ها در باب معاد جز از طریق وحی الاهی امکان‌پذیر نیست.

ثالثاً، سخنان اشخاص زمانی حجت و اطمینان‌آور است که به وحی یا دلیل نقلی و عقلی مستند باشد؛ در حالی که در فرض پیش رو هیچ کدام وجود ندارد. بنابراین، راهی برای صحت و درست‌آزمایی ادعای زرتشت نداریم.

۳. احتمال سوم اینکه دین زرتشت نیز متأثر از ادیان قبلی است. نقد: اولاً، سؤال را به همان ادیان قبلی انتقال داده و می‌پرسیم آنها با وحی الاهی به آن دست یافته‌اند یا با عقل و فکر خود به آن رسیده‌اند. بنا بر هر فرض، همان سخنان بالا در اینجا نیز جاری است.

ثانیاً، خود زرتشت‌پژوهان منکر این فرض هستند. زیرا افرادی همچون بویس و دیگر زرتشت‌پژوهان مدعی‌اند که زرتشت برای نخستین بار این آموزه‌ها را مطرح کرد و سایر ادیان از او تأثیر پذیرفته‌اند.

۵. از آنجا که دشمنان معاصر حضرت پیامبر (ص) همه گونه اتهامات را به آن حضرت نسبت می‌دادند، در هیچ گزارش تاریخی نداریم که مخالفان اعتراض کنند که مؤلفه‌های معاد اسلامی اقتباسی از دین زرتشت است. چگونه است قرن‌ها پس از او کسانی به صرف وجود شباهت‌هایی، این ادعا را مطرح کرده‌اند؟ بنابراین، نظریات اقتباس اسلام از دین زرتشت را، که قرن‌ها بعد از ظهور اسلام برخی مطرح کردند، مشاهدات تاریخی پشتیبانی نمی‌کند.

نقدهای خاص

بررسی تأثیرپذیری معارف اخروی قرآن از دین زرتشت

اصل این شبهه به گرده برداری قرآن کریم از اهل کتاب برمی‌گردد؛ یعنی پیامبر گرامی اسلام (ص) معارف مندرج در قرآن را از اهل کتاب (یهودیت، مسیحیت و مجوس) فرا گرفته است. در عصر نزول، دشمنان اسلام با تعبیری چون «سحر»، «دروغ»، «خیال» و «افسانه‌های پیشینیان»، اصالت الاهی قرآن را انکار می‌کردند. انکار و حیانی بودن قرآن پس از گذشت قرون متمادی از حیات قرآن، از سوی برخی مستشرقان و نویسندگان ادامه دارد. این دیدگاه از جهات متعددی خدشه‌پذیر است که به برخی از آنها اشاره می‌کنیم:

۱. اولین نقد، صریح آیات قرآن در رد این ادعا است. به آیات قرآن که نگاه شود با بیان رسا اعلام می‌کند که منشأ آیات قرآن فقط وحی خداوند به پیامبر اسلام است: «إِنْ

هُوَ إِلَّا وَحْيَ يُوْحَىٰ عَلَّمَهُ شَدِيدُ الْقُوَىٰ» (نجم: ۴-۵. نیز نک.: فرقان: ۶؛ شعرا: ۱۹۲-۱۹۵؛ هود: ۴۹؛ اسراء: ۱۰۵-۱۰۶؛ انعام: ۱۹) چنان‌که بر پیامبران پیشین نیز وحی نازل شده است (نساء: ۱۶۳-۱۶۶). علاوه بر این آیات که جنبه نقلی دارند، آیاتی از قرآن دربردارنده برهان عقلی بر انتساب قرآن به خداوند هستند؛ نظیر آیات تحدی (نک.: مصباح یزدی، ۱۳۸۸: ۱۶۴/۱ به بعد). دلیل عقلی، مدعای وحیانی بودن قرآن را برای همگان اثبات می‌کند گرچه پیروان سایر ادیان یا ملحد باشند.

دیدگاه مستشرقان در این حوزه از این پیش‌فرض باطل سرچشمه می‌گیرد که قرآن مانند سایر کتب محصول فکر و اندیشه بشری بوده و دلیل علمی و تجربه‌پذیر بر وحیانی و آسمانی بودن آن در دست نیست و مشابهت‌ها میان قرآن، کتاب مقدس دین اسلام با ادیان پیشین، حکایت از آن دارد که قرآن، به عنوان منبعی متأخرتر، از آنها اقتباس کرده است. به گفته برخی قرآن‌پژوهان معاصر:

اما شگفت اینجا است که اگر این اندیشمندان غربی صرف احتمال و اندکی قرائن را برای اظهار نظر کافی می‌دانند، چرا احتمال وحیانی بودن را با آن همه قرائن اسلوب قصه‌نگاری و فضایل شخصیتی پیامبر اکرم را به عنوان یکی از احتمالات مطرح نمی‌کنند (زمانی، ۱۳۸۵: ۳۲۴).

اگر در تعالیم و معارف قرآنی با دیده تدبیر و دقت نگاه شود، فهمیده می‌شود که آیات قرآن درباره مسائل مختلف از جمله مبدأ و معاد همه جهت واحدی دارند و هیچ‌گونه ناسازگاری بین آنها نیست؛ کتابی که در طی سال‌های متمادی و حدود ۲۳ سال در حالت‌های گوناگون، آیات آن بر پیامبر اسلام نازل شده است. مدعیانی که این همه بر تأثیرپذیری اسلام سرمایه‌گذاری کرده‌اند به این احتمال توجه کنند که این مطالب، وحیانی و از جانب خدا است. خداوند در سوره نساء در ابطال منشأ غیر وحیانی بودن قرآن می‌فرماید: «أَفَلَا يَتَذَكَّرُونَ الْقُرْآنَ وَ لَوْ كَانَ مِنْ عِنْدِ غَيْرِ اللَّهِ لَوَجَدُوا فِيهِ اخْتِلَافًا كَثِيرًا» (نساء: ۸۲؛ برای آگاهی از برهان منطقی به کاررفته در آیه نک.: جوادی آملی، ۱۳۷۸: ۱۳۸/۱-۱۴۰؛ مصباح یزدی، ۱۳۸۸: ۲۲۲/۱-۲۳۰).

۲. نگرش برون‌دینی و بعضاً مغرضانه مستشرقان به قرآن سبب انکار وحیانی بودن قرآن شده است. اگر با دیده تأمل و تدبیر در آیات قرآن به عنوان کتابی متقن و مبرهن نگریسته شود و تعصبات در خصوص اسلام و قرآن کنار گذاشته شود عقل انسانی

می‌تواند به عمق و ژرفای حقایق قرآنی دست یابد. از این‌رو برخی مستشرقان برخلاف طیف وسیعی که قائل به اصل غیروحیانی بودن قرآن بودند، به آسمانی بودن قرآن معتقدند. ویلیام مونتگمری وات، که لقب افتخاری «آخرین شرق‌شناس» را دریافت کرده (فرمانیان، ۱۳۸۵: ۲۸۰) در مقدمه کتاب *درآمدی بر تاریخ قرآن* می‌نویسد:

ما نباید از قرآن به عنوان فرآورده ذهن و ضمیر {حضرت} محمد سخن بگوییم بلکه من بر آنم که تحقیق سالم هم همین حکم را می‌کند. بنابراین، من همه عبارات و تعبیراتی را که به تصریح یا تلویح می‌رسانده است که حضرت محمد مؤلف قرآن بوده است همچنین آنهایی را که از منابع او و از عوامل مؤثر بر او سخن می‌گفته است، تغییر داده یا حذف کرده‌ام (وات، در: بل، ۱۳۸۲: ۱۸-۱۹).

وی همچنین می‌گوید:

در تمام نوشته‌هایم درباره محمد تقریباً از چهل سال پیش تا کنون همواره این نظر را ابراز کرده‌ام که محمد در این گفته که قرآن تصنیف او نبوده بلکه از بالا به او وحی شده صداقت داشته است ... از سال ۱۹۵۳ میلادی تاکنون مدافع این نظر هستم که قرآن، فعل الاهی است (وات، ۱۳۷۳: ۴۶-۴۷).

۳. آیات قرآن کریم معمولاً همراه با شأن نزول‌اند. یعنی بسیاری از آیات قرآن کریم ناظر به حادثه‌ای است که در آن زمان رخ می‌داده و پس از آن آیه یا آیاتی نازل شده است. پاره‌ای از آیات نیز قبل از رخ دادن حادثه‌ای نازل شده و از آن واقعه خبر می‌داده است. برخی از آیات نیز در جواب سؤالاتی که از آن حضرت می‌پرسیدند، نازل شده است. بنابراین، محملی برای این تهمت که آن حضرت قرآن را از دیگران آموخته است، باقی نمی‌ماند. اگر پیامبر (ص) قرآن را به صورت کتابی از قبل آماده شده منتشر می‌کرد، محملی برای این تهمت وجود داشت؛ ولی تاریخ گواه است که بسیاری از آیات قرآن کریم در خصوص وقایع نازل می‌شد.

۴. تنها دلیل اینان بر تأثیرپذیری، همگونی آموزه‌های قرآنی با تعالیم اخروی دین زرتشت است. محمد هادی معرفت در این باره می‌نویسد: «کسانی همانند تسدال {تیزدال}، ماسیه، آندریه، لامنز، گلدزیهر و نولدکه نیز بر همین منوال قرآن را برگرفته

از متون کهن دانسته‌اند. دلیل آنها نیز تشابه آموزه‌های قرآن و دیگر کتب است؛ چراکه داستان‌ها و حکمت‌های قرآن همان‌ها است که در کتب یهود و اناجیل و حتی در آموزه‌های زرتشت و برهما آمده، از جمله داستان معراج و نعمت‌های اخروی و جهنم و صراط و...» (معرفت، ۱۴۲۳: ۱۱).

در حالی که هم تشابه دلیل بر اقتباس نیست و هم تفاوت‌های جدی وجود دارد که فرضیه تأثیرپذیری را در معرض نقد قرار می‌دهد.

۵. قرآن کریم پیامبر را خاتم پیامبران و معصوم از خطا معرفی کرده است و پیامبر اکرم آیات قرآن را وحی الهی و نازل‌شده از سوی خدا می‌داند. اگر معارف قرآن را متأثر یا مقتبس از دین زرتشت بدانیم، چنین فردی نمی‌تواند پیامبر خدا باشد؛ زیرا پیامبری و راست‌گویی با ادعای اقتباس جمع‌شدنی نیست. بنابراین، لازمه باور به اقتباس و تأثیرپذیری، دروغ‌گوبودن پیامبر است. برخی مستشرقان به این لازمه منفی پی برده و ساحت پیامبر را منزّه از دروغ دانسته‌اند (برای آگاهی در این باره، نک: نصیری و مدبر، ۱۳۹۰: ۱۳۷-۱۳۹).

بررسی تأثیرپذیری اسلام از دین زرتشت بدون توضیح چگونگی آن

مدعیان این فرضیه باید به این پرسش پاسخ دهند که: پیامبر اسلام چه ارتباطی با زرتشتیان داشته و چگونه و از چه راهی از منابع آنها استفاده کرده است؟ شناخت تاریخچه زرتشتیان در منطقه حجاز و نحوه تعامل پیامبر اسلام با آنان، می‌تواند فضای این بحث را روشن‌تر کند و ادعاهای موجود را به سنجه واقعیت‌های تاریخی بنهد. نخست تاریخچه مختصری از روابط ایرانیان با پیامبر اسلام بیان می‌کنیم و سپس فرضیه مذکور را می‌کاویم. آگاهی تاریخی از این موضوع ما را در صحت‌آزمایی نظریه‌ها و فرضیه‌های تأثیرپذیری بیشتر یاری می‌رساند.

ارتباط پیامبر با زرتشتیان

همجواری ایرانیان و اعراب ایجاب می‌کرد این دو قوم از قرن‌ها پیش از اسلام با یکدیگر مناسباتی داشته باشند. قرآن کریم در آیات متعددی با توجه به شأن نزول آیات و روایات تفسیری، درباره ایرانیان صحبت کرده است (برای مشاهده آیات نک: سامانی، ۱۳۹۳: ۶۲-۶۹). بعثت پیامبر اسلام هم‌زمان با حکومت خسرو پرویز ساسانی (دوران

حکومت: ۵۹۱-۶۲۸ م.) در ایران بود. اولین ارتباط رسمی ایرانیان با پیامبر اکرم (ص) به سال ششم یا هفتم هجری برمی‌گردد. پیامبر، در نامه‌ای به پادشاه آن زمان ایران، خسرو پرویز، وی را به اسلام فرا خواند. خسرو پرویز نامه رسول خدا (ص) را پاره، و به آن حضرت اهانت کرد و از باذان، حاکم دست‌نشانده خود در یمن، خواست پیامبر را دستگیر کند. باذان دو تن از ایرانیان مقیم یمن را روانه یثرب کرد. در این ملاقات، رسول خدا ضمن پیش‌گویی خبر قتل خسرو پرویز، باذان را به اسلام دعوت کرد و در صورت پذیرش آن ادامه حکومت بر یمن را به وی وعده داد. با بازگشت مأموران باذان از مدینه و تحقق پیش‌گویی پیامبر مبنی بر قتل خسرو پرویز، باذان اسلام آورد و به پیروی از او دیگر ایرانیان ساکن یمن نیز به دین اسلام گرویدند (ابن‌هشام، ۱۳۷۵: ۶۰۷/۲؛ ابن‌سعد، ۱۳۷۶: ۲۵۹/۱؛ طبری، ۱۳۸۷: ۶۵۴/۲). باذان نخستین پادشاه عجم است که به اسلام گروید (ابن‌حجر عسقلانی، ۱۴۱۵: ۴۶۵/۱).

ایرانیان مقیم یمن پس از مسلمان شدن سلمان فارسی، نخستین گروه از ایرانیانی هستند که به دین اسلام روی آوردند. پس از اسلام‌آوردن ایرانیان مقیم یمن، بحرینی‌ها دومین گروه از ایرانی‌تبارها بودند که مسلمان شدند. اسلام اینان در پی دعوت پیامبر در سال هشتم هجری صورت گرفت که آن حضرت، علاء خضرمی را به بحرین فرستاد. وی مأموریت داشت مردم آن سامان را به اسلام یا پرداخت جزیه فرا خواند. منذر بن ساوی، حکمران ساسانیان در بحرین، با پذیرش دعوت پیامبر به اسلام گروید. در پی آن اعراب ساکن در منطقه و برخی ایرانیان نیز مسلمان شدند (بلاذری، ۱۳۹۸: ۸۹). این بود گزارش تاریخی کوتاه از ارتباط پیامبر با ایرانیان. حال با حفظ این مقدمه تاریخی، به بررسی ادعای بالا می‌پردازیم:

۱. هیچ گزارش تاریخی از ارتباط پیامبر با مجوسیان در مکه دیده نشده و نکته مهم اینکه ۱۳ سال از ۲۳ سال دعوت پیامبر و شکل‌گیری قرآن کریم در مکه گذشته و بیشتر سوره‌های مربوط به جهان آخرت، مکی است.

۲. در مدینه هم آنچه از مواجهه مستقیم زرتشتیان با پیامبر محل اتفاق مورخان است دیدار فرستادگان باذان با پیامبر بوده و در گزارش‌های تاریخی نقل‌شده در این زمینه، هیچ اشاره‌ای نشده است که پیام‌آوران باذان در آن دیدار با پیامبر، داستان یا مطلبی را به پیامبر اکرم آموخته باشند. افزون بر این، هیچ نشانی از ارتباط پیامبر با علمای مجوس در منابع تاریخی یافت نمی‌شود. نویسنده حضور/ایران در جهان اسلام می‌نویسد:

«به نظر نمی‌رسد که حضرت محمد تماس مستقیم با جامعه‌ای داشته که پیرو آیین ایرانی بوده است» (پارشاطر، ۱۳۸۱: ۵۰).

۳. ادعاهای تأثیرپذیری نیز تماماً کلی و بدون ذکر هر گونه سند معتبر و تفصیلی تاریخی بیان شده است.

دیدگاه صحیح و مد نظر

در مباحث گذشته، دیدگاه تأثیرپذیری مستقیم اسلام از دین زرتشت بررسی شد. آنچه در ذیل به دنبال آن خواهیم بود نظریه‌ای متفاوت با دیدگاه‌های قبلی است. با توجه به اینکه تکیه اصلی دیدگاه صحیح بر قرآن است لازم است پیش از ورود به بحث اصلی، توضیحی درباره قرآن و عقلانی بودن معارف آن بدهیم.

در میان کتب آسمانی، فقط قرآن کریم است که دست‌خوش تحریف و حوادث گوناگون نشده و ادله متعددی بر آن اقامه شده است (نک: جوادی آملی، ۱۳۸۳: ۴۲-۷۱). قرآن کریم به عنوان وحی الاهی، سرچشمه و منبع اصیل معارف اسلامی و معجزه پیامبر خاتم بوده که اعجاز آن با دلایل عقلی به اثبات رسیده است که برای همگان مفید است (برای نمونه، نک: خوئی، بی‌تا: ۴۳-۷۱؛ معرفت، ۱۴۱۶: ۱۶). محقق و پژوهشگر در حوزه تعالیم اسلامی، به‌ویژه مسائل بنیادین، مانند آموزه معاد، می‌تواند با تأمل و تدبر در آیات قرآنی، تحقیق و پژوهش خویش را در ابعاد مختلف و از زوایای متنوع پی‌گیری کند و به رأی صحیح رهنمون شود. اما یادآوری این نکته ضروری است که اگر در اینجا برای ترسیم دیدگاه صحیح از آیات قرآن استفاده و در آن مذاقه می‌شود، فقط از باب تعبد محض شخص مسلمان معتقد به قرآن و به عبارتی بحثی درون‌دینی نیست تا به حال پیروان دین دیگر مانند زرتشتیان مفید نباشد، بلکه قرآن کریم مشتمل بر معارف والای عقلی است و در آیات بسیاری انسان‌ها را به تعقل و تفکر دعوت کرده و انسان‌های جاهل و بی‌عقل را سرزنش و نکوهش کرده است. بدیهی است که عقل راه و ابزار مشترکی بین همه انسان‌ها است و تنها مجرای ارتباط و تفاهم بین‌المللی میان انسان‌ها با هر دین و مسلکی «عقل» است. جالب توجه آنکه خداوند، قرآن کریم را برهان معرفی می‌کند و می‌فرماید: «يَا أَيُّهَا النَّاسُ قَدْ جَاءَكُمْ بُرْهَانٌ مِّن رَّبِّكُمْ وَأَنْزَلْنَا إِلَيْكُمْ نُورًا مُّبِينًا» (نساء: ۱۷۴). برهان به معنای ظهور است و چیزی را به برهان نام‌گذاری می‌کنند که روشن و قطعی باشد و هیچ‌گونه ابهام و تاریکی در آن نباشد. این وصف

نشانگر صحت محتوا و اتقان مضامین است (مصباح یزدی، ۱۳۸۸: ۶۴/۱). به گفته برخی مفسران معاصر:

قرآن کریم اگر ادعایی دارد در کنار دلیل و اگر دعوتی دارد در پرتو برهان است ... اگر به توحید و دین و وحی و رسالت و معاد رهنمون می‌شود، دلیل هر کدام را به همراه آن می‌آورد ... تفاوت قرآن کریم با کتاب‌های برهانی و عقلی در این است که آن کتاب‌ها شامل براهین خشک و استدلال‌های محض عقلی هستند ولی قرآن کریم نخست بر اساس حکمت، با برهان و دلیل قطعی مسئله را عرضه می‌کند و برای کسانی که ساده‌اندیش باشند و برهان و استدلال برای آنان قابل هضم نباشد، مطلب را در قالب مثل و تمثیل بیان می‌کند (جوادی آملی، ۱۳۷۸: ۲۹۵/۱).

از باب نمونه، قرآن کریم در عین اینکه ایمان به معاد را ضروری می‌شمرد بارها برای آن برهان اقامه می‌کند و این مطلب گواه بر منافات‌نداشتن مقوله ایمانی با تعقل و خردورزی است. از این رو مطالبی که در ذیل بیان خواهد شد، اگر با دیده تأمل و دقت نگریسته شود، عقل سلیم را به پذیرش آن وا می‌دارد. اکنون نوبت آن فرا رسیده است که نظریه برگزیده را ذیل بندهایی چند مطرح کنیم:

۱. فرض بر این است که دین زرتشت همان دین مجوس بوده که در قرآن فقط یک بار از آن نام برده شده است (حج: ۱۷) و دین مجوس را در زمره ادیان توحیدی بدانیم.
۲. همه ادیان آسمانی، انسان‌ها را به اعتقاد به مبدأ یگانه و معبود واحد دعوت می‌کردند:

«قُلْ يَا أَهْلَ الْكِتَابِ تَعَالَوْا إِلَى كَلِمَةٍ سَوَاءٍ بَيْنَنَا وَبَيْنَكُمْ أَلَّا نَعْبُدَ إِلَّا اللَّهَ وَلَا نُشْرِكَ بِهِ شَيْئًا» (آل عمران: ۶۴).

۳. «وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ مِنْ رَسُولٍ إِلَّا نُوحِي إِلَيْهِ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنَا فَاعْبُدُونِ» (انبیاء: ۲۵).
۳. هیچ بشری بدون فطرت الاهی خلق نشده است: «فَطَرَتَ اللَّهُ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا لَا تَبْدِيلَ لِخَلْقِ اللَّهِ» (روم: ۳۰). فطرت انسان‌ها همواره ثابت و تغییرناپذیر است گرچه ممکن است تضعیف شود.

۴. زمانی که خدا واحد و فطرت انسانی ثابت است در نتیجه راهی هم که خداوند متعال برای هدایت و سعادت انسان‌ها در نظر گرفته، باید راهی واحد باشد. این راه

واحد که به «دین» تعبیر شده است، نمی‌تواند از تفاوت‌های بنیادین در اصول برخوردار باشد: «قُلْ إِنِّي هَدَانِي رَبِّي إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ دِينًا قِيمًا مِلَّةَ إِبْرَاهِيمَ حَنِيفًا وَ مَا كَانَ مِنَ الْمُشْرِكِينَ» (انعام: ۱۶۱).

۵. ادیان مختلف در طول تاریخ، مظاهر و نمودهای آن دین واحد هستند؛ دین واحد الهی که از زمان حضرت آدم تا پیامبر خاتم همواره در مسیر تکامل خود در حرکت بوده است.

۶. آن حقیقت واحد از حضرت آدم تا بعثت خاتم، «اسلام» است؛ یعنی تسلیم‌شدن خالصانه در برابر خدا: «إِنَّ الدِّينَ عِنْدَ اللَّهِ الْإِسْلَامُ» (آل عمران: ۱۹). بنابراین، دین واحدی به نام اسلام است. روشن است که مراد از اسلام این نیست که در همه اعصار و زمان‌های گذشته دین خدا با نام «اسلام» خوانده شده یا در میان مردم به این نام شهرت داشته است، بلکه منظور این است که بهترین واژه برای شناخت حقیقت ماهیت دین، لفظ «اسلام» است و همه دستورها و فرمان‌های الهی در جهت هدایت بشر به سوی تسلیم‌شدن در برابر خدا و نیل به سعادت ابدی است (مطهری، ۱۳۹۰: ۱۸۰/۲). محمدحسین طباطبایی با توجه به آیات قرآن، از جوانب مختلفی بر وحدت و یکپارچگی ادیان آسمانی تأکید کرده و وجود هر گونه اختلاف در ریشه و اساس ادیان آسمانی را نفی کرده است (نک: طباطبایی، ۱۴۱۷: ۱۲۰/۳).

۷. در قرآن کریم، واژه «دین» به صورت جمع به کار برده نشده است. استعمال واژه جمع «دین» (ادیان) فقط به اعتبار تکامل دین در مقام تنزل آن است، با این توضیح که حقیقت دین یکی است که گاهی مراحل نازل آن ظهور می‌کند و زمانی مراحل میانی آن تجلی می‌کند و گاهی نیز مراحل اعلای آن نازل می‌شود و با جمله «الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ» (مائده: ۳) پایان می‌پذیرد (جوادی آملی، ۱۳۸۱: ۷۳؛ مطهری، ۱۳۹۲: ۱۲۵/۲۷).

خداوند در سوره شوری می‌فرماید: «شَرَعَ لَكُمْ مِنَ الدِّينِ مَا وَصَّىٰ بِهِ نُوحًا وَالَّذِي أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ وَمَا وَصَّيْنَا بِهِ إِبْرَاهِيمَ وَمُوسَىٰ وَعِيسَىٰ أَنْ أَقِيمُوا الدِّينَ وَلَا تَتَفَرَّقُوا فِيهِ» (شوری: ۱۳). به گفته برخی قرآن‌پژوهان:

استفاده از واژه «دین» در مورد شریعت‌های مختلف به جای استفاده از واژه «ادیان»، این حقیقت را می‌فهماند که نسبت ادیان الهی با یکدیگر نسبت تباین و جدایی نیست. آنچه نوح آورده است و نیز آنچه ابراهیم و موسی و عیسی آورده‌اند یک حقیقت مشترک است نه حقیقت‌های جدا و بیگانه از هم. کامل‌تر

چیزی جدا از کامل نیست، بلکه همان است که با کاستن یا افزودن برخی مؤلفه‌ها به صورت کامل‌تر در آمده است (رستمی، ۱۳۹۲: ۱۸۱).

۸. زمانی که دین واحد پذیرفته شد و همه ادیان را تجلیات آن دین واحد در نظر گرفتیم باید به دنبال اصول مشترکی رفت که به طور ثابت در همه ادیان آسمانی بوده است. اصول و کلیات دین دگرگون نمی‌شود هرچند مقتضیات زمان موجب تغییر فروع دین است، مانند ممنوعیت صید ماهی در روز شنبه در دین یهود و نسخ آن در دین اسلام. بنابراین، اگر تفاوتی در ادیان گذشته وجود دارد در فروع جزئی شریعت است، چنان‌که قرآن می‌فرماید: «لِكُلِّ جَعَلْنَا مِنْكُمْ شِرْعَةً وَ مِنْهَا جَا» (مائده: ۴۸) و گرنه خطوط کلی دین، که اسلام باشد، ثابت است.

۹. اصول سه‌گانه توحید، نبوت و معاد که معمولاً از اصول اعتقادی در ادیان آسمانی به شمار می‌رود مهم‌ترین بخش از اصول مشترک ادیان در حوزه اعتقادات محسوب می‌شود و در همه ادیان آسمانی امکان دستیابی به شاکله‌ای از این حقایق مشترک وجود دارد. در دین زرتشت، همان‌گونه که گذشت، پیش از دین اسلام و مسیحیت از معاد سخن به میان آمده است. اما پیش از آن نیز در شریعت‌هایی مانند شریعت نوح و سایر انبیا این موضوع مطرح بوده است. حضرت نوح در انذار قوم خود می‌فرماید: «وَاللّٰهُ اَتَّبِعْتُمْ مِنَ الْاَرْضِ نَبَاتًا ثُمَّ يَعِيْدُكُمْ فِيْهَا وَ يَخْرِجُكُمْ اِخْرَاجًا» (نوح: ۱۷-۱۸). بنابراین نمی‌توان زرتشت را پیش‌گام در این موضوع دانست. قرآن کریم خبر از یاد قیامت در کتاب‌های انبیای پیشین، مانند حضرت ابراهیم و موسی، می‌دهد: «قَدْ اَفْلَحَ مَنْ تَزَكٰى وَ ذَكَرَ اسْمَ رَبِّهِ فَصَلٰى بَلْ تُؤْتِرُوْنَ الْحَيٰةَ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةَ خَيْرٌ وَ اَبْقٰى اِنَّ هٰذَا لَفِى الصُّحُفِ الْاُولٰى صُحُفٍ اِبْرٰهِيْمَ وَ مُوسٰى» (نجم: ۱۴-۱۹). کلمه «هذا» در آیه اخیر اشاره به محتوای آیه «قَدْ اَفْلَحَ مَنْ تَزَكٰى» تا آیه «وَالْآخِرَةَ خَيْرٌ وَ اَبْقٰى» دارد (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۲۷۰/۲۰). از ابوذر نقل شده که از رسول خدا (ص) پرسیدم: «یا رسول الله! از آنچه خدای تعالی درباره دنیا بر تو نازل کرده کدامش در صحف ابراهیم و موسی بوده؟». فرمود: «ای ابابذر بخوان: قَدْ اَفْلَحَ مَنْ تَزَكٰى * وَ ذَكَرَ اسْمَ رَبِّهِ فَصَلٰى * بَلْ تُؤْتِرُوْنَ الْحَيٰةَ الدُّنْيَا * وَالْآخِرَةَ خَيْرٌ وَ اَبْقٰى * اِنَّ هٰذَا لَفِى الصُّحُفِ الْاُولٰى * صُحُفٍ اِبْرٰهِيْمَ وَ مُوسٰى» (ابن‌بابویه، ۱۳۶۲: ۵۲۵/۲). سوره نجم از وجود مباحث کيفر و پاداش در صحف ابراهیم و موسی خبر داده است: «اَمْ لَمْ يَنْبَأُ بِمَا فِى صُحُفِ مُوسٰى وَ اِبْرٰهِيْمَ الَّذِى وَفٰى اِلَّا تَزْرَ وَازِرَةً وَ زَرَّ اٰخِرٰى وَ

أَنْ لَيْسَ لِلْإِنْسَانِ إِلَّا مَا سَعَىٰ وَأَنْ سَعِيهِ سَوْفَ يَرَىٰ ثُمَّ يُجْزَأُ الْجَزَاءَ الْأَوْفَىٰ» (نجم: ۳۶-۴۱). در این آیات، هم خداوند ضمن بیان برخی معارف و حیانی روشن می‌کند که این معارف پیش از قرآن در صحف ابراهیم و موسی موجود بوده است و در آیات دیگر خداوند از مصدق بودن قرآن مجید نسبت به کتاب‌های پیشین خبر می‌دهد: «نَزَّلَ عَلَيْكَ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ مُصَدِّقًا لِمَا بَيْنَ يَدَيْهِ وَأَنْزَلَ التَّوْرَةَ وَالْإِنْجِيلَ مِنْ قَبْلُ هُدًى لِلنَّاسِ وَأَنْزَلَ الْفُرْقَانَ» (آل عمران: ۳-۴، نیز: فاطر: ۳۱؛ انعام: ۹۲؛ یونس: ۳۷؛ احقاف: ۱۲). یکی از معانی مصدق بودن قرآن نسبت به کتاب‌های آسمانی گذشته، تأیید محتوای آن کتاب‌ها به طور کلی یا فی‌الجمله است (مصباح یزدی، ۱۳۸۸: ۱/۲۹۲).

در قرآن خطاب به پیامبر آمده است: «قُلْ مَا كُنْتُ بَدْعًا مِنْ الرُّسُلِ» (احقاف: ۹)؛ یعنی افعال و اقوال پیامبر خاتم، افعال و اقوالی تازه نیست که قبل از ایشان هیچ رسولی این سخنان را نگفته باشد، و این کارها را نکرده باشد. برخی از مفسران معاصر، با برشمردن هفت دسته از آیات قرآن، استدلال و اثبات کرده‌اند که اعتقاد به معارف اصلی دین، یعنی مبدأ و معاد و دیگر حقایق دینی، در نهان هر بشری است اگرچه ممکن است برخی امور جزئی دینی در سرشت و درون انسان نباشد (جوادی آملی، ۱۳۷۶: ۷۴/۱۲ به بعد) و چون فطرت تغییرناپذیر است خطوط اصلی و کلی دین نیز تغییرناپذیر است. به دیگر سخن، دین به معنای مجموعه معارف اخلاق و احکام خواسته فطرت است و چون فطرت انسان‌ها تغییر نکرده و نمی‌کند، پس دین الاهی، تا انسان هست، تغییر نمی‌کند.

نکاتی را که در بالا گفته شد فی‌الجمله محققان و موبدان زرتشتی نیز به آن تصریح می‌کنند. خورشیدیان، رئیس انجمن موبدان تهران، می‌گوید:

توحید و نبوت و معاد که نکته مشترک بین ادیان در جهان است را حقیقت می‌پنداریم و ایمان داریم ... همه پیامبران به مردم سفارش می‌کردند که جز خدا چیزی یا کسی را پرستش نکنند به جهان مینوی (معاد) و روز رستاخیز ایمان داشته باشند و راستی و درستی پیشه کنند (خورشیدیان، ۱۳۸۴: ۴۶ و ۸۰). آنچه مسلم است جوهره همه ادیان باید یکی باشد؛ چراکه همه از یک مبدأ آمده‌اند و مقصدشان هم رسیدن به خدا می‌باشد (خورشیدیان، ۱۳۸۶: ۱۱۶).

نیک‌نام، دیگر موبد زرتشتی نیز، همین عقیده را بازگو می‌کند: «اعتقاد به جهان پس

از مرگ، آمدن مصلح آخرالزمان یا داشتن اندیشه نیک، گفتار و کردار نیک از مشترکات همه ادیان است» (نیک‌نام، ۱۳۸۵: ۱۱۸). برخی از نویسندگان زرتشتی در تبیین چرایی پیامبران متعدد می‌نویسند: «همه پیغمبران از سوی یک خدا و برای یک آماج و آرزو آمده‌اند؛ سخن همه از یک ریشه و گفتارشان از یک بیخ و بنیاد است» (شاهرخ، ۱۳۳۷: ۱۰۷؛ نیز نک.: سروش‌پور، ۱۳۹۱).

با توجه به بندهای بالا می‌توان به صورت قطعی نظر داد که دین اصیل زرتشت یا مجوس باید در اصول اعتقادی از جمله باور به جهان آخرت و مباحث مرتبط با آن با ادیان ابراهیمی یکی باشد، به جهت سرچشمه واحد که همان وحی الاهی بوده که بر پیام‌آوران ادیان الاهی نازل می‌شده است؛ و از سوی دیگر تشابه، نشانه پایه، مبنا و نسخ‌ناپذیر بودن آن معارف بنیادین است. در مباحث پیشین نشان داده شد که برای هیچ‌کدام از فرضیه‌های تأثیرپذیری، دلیل و برهانی اقامه نشده است تا همگان بدان گردن نهند. پس دین مجوس و دین اسلام هیچ‌کدام از دیگری تأثیر نپذیرفته‌اند و تعالیم اخروی هر دو دین از منشأ واحد الاهی سرچشمه گرفته است. اگر صرف تشابه محتوای دعوت پیامبری با پیامبر دیگر را، دلیل اقتباس و تأثیرپذیری بدانیم، باید اولین پیامبر را پیامبر حق و صاحب شریعت دانست و سایر پیامبران از جمله زرتشت، موسی، عیسی و پیامبر خاتم را صاحب وحی و شریعت ندانیم و به عبارتی کتاب‌های آسمانی آنها متونی بشری تلقی شود و این مطلبی نیست که موافقان شبهه تأثیرپذیری، حاضر به پذیرش آن باشند.

نتیجه

از مباحث انجام‌شده روشن شد که مهم‌ترین دلیل موافقان تأثیرپذیری اسلام از دین زرتشت، وجود وجوه اشتراکی میان دو دین اسلام و زرتشت در باورهای اخروی از یک سو، و تقدم دین زرتشت بر اسلام از سوی دیگر است. اینان تشابه دین متأخر، یعنی اسلام، با دین زرتشت را نشانه تأثیرپذیری دانسته‌اند. از لوازم منفی این پندار این است که به جز نخستین پیامبر، سایر پیامبران از جمله زرتشت، موسی، عیسی و پیامبر خاتم را که در اصول بنیادین و اساسی شبیه نخستین پیامبرند، صاحب وحی و شریعت الاهی ندانیم و کتاب مقدس آنان را مانند سایر متون بشری تلقی کنیم. این مطلبی است که مدعیان تأثیرپذیری نیز حاضر به قبول آن نیستند.

در دیدگاه معتقد به نظریه اقتباس معارف اخروی قرآن از منابع زرتشتی، وحیانی بودن قرآن مغفول مانده یا به جهت روش تجربی غرب‌پژوهان درباره قرآن انکار شده است. قرآن کریم با ادله نقلی و عقلی، وحیانی بودن خود را ثابت می‌کند. مشرکان عصر نزول و معاندان سرسخت اسلام، با وجود تهمت‌های گوناگون به پیامبر و وحی الاهی، به این تهمت متمسک نشده‌اند. مستندات تاریخی گواه آن است که هیچ‌گونه ارتباط رسمی میان پیامبر و زرتشتیان در مکه صورت نگرفته است. بیشتر سوره‌های قرآن و به‌ویژه سوره‌های مشتمل بر معارف اخروی، در مکه بر پیامبر نازل شده است. در مدینه نیز آنچه از ارتباط پیامبر با زرتشتیان نقل شده فقط دو فرستاده باذان است که در هیچ یک از منابع تاریخی نیامده که آنان چیزی به پیامبر تعلیم داده باشند. به‌علاوه، در هیچ گزارش تاریخی نیامده که زرتشتیان عصر نزول پیامبر را به اقتباس معارف قرآنی از دین زرتشت، متهم کنند.

نظر صحیح و برگزیده به‌اختصار چنین است: خداوند واحد و فطرت انسانی ثابت است، در نتیجه راهی هم که خدای متعال برای هدایت انسان‌ها در نظر گرفته ثابت است. آن راه واحد به «دین» تعبیر می‌شود و تنها دین پسندیده نزد خداوند اسلام است؛ یعنی تسلیم شدن در برابر فرمان‌های الاهی. ادیان الاهی در طول تاریخ تجلیات این حقیقت واحد بوده‌اند. ادیان الاهی اصول مشترک و ثابتی دارند که از میان آنها می‌توان به سه اصل توحید، نبوت و معاد اشاره کرد. پیامبران الاهی از آدم تا خاتم، پیامبران متقدم بر زرتشت و متأخر از زرتشت، مردم را به ایمان به این اصول سه‌گانه دعوت می‌کردند و چون همه پیامبران از سوی خدای واحد برای مردم فرستاده شده‌اند، وجود تشابه و تطابق میان ادیان الاهی در اصول مشترک، نمایانگر منبع و مأخذی یکسان است که تمامی تعالیم و آموزه‌های پیامبران الاهی در طول تاریخ از آن نشئت گرفته و آن، وحی و کلام خداوند است. بنابراین، سخن از تأثیرپذیری جایگاهی ندارد.

پی‌نوشت

۱. مراد وی از «برزخ» همان جایگاه بین و بهشت جهنم است نه برزخ به معنای عالم پس از مرگ. زیرا در دین زرتشت همیستگان به معنای برزخ، جایگاه کسانی که نیکی و بدی‌شان یکسان است، آمده اما اینکه برزخ را بر عالم پس از مرگ اطلاق کنند دیده نشده است.

منابع

قرآن کریم.

ابن بابویه، محمد بن علی (۱۳۶۲). *الخصال* / محقق / مصحح: علی اکبر غفاری، قم: جامعه مدرسین.

ابن حجر العسقلانی، احمد بن علی (۱۴۱۵). *الاصابة فی تمییز الصحابة*، تحقیق: عادل احمد عبدالموجود و علی محمد معوض، بیروت: دار الکتب العلمیة.

ابن سعد، محمد (۱۳۷۶). *الطبقات الکبری*، بیروت: دار بیروت - دار صبار للطباعة والنشر.

ابن سینا، حسین بن عبدالله (۱۴۰۴). *الشفاء: الالهیات*، راجعه و قدم له ابراهیم مدکور، تحقیق: الاب قنوتی و سعید زاید، قم: مکتبه آیه الله العظمی المرعشی النجفی.

ابن هشام، عبدالملک (۱۳۷۵). *السیرة النبویة*، حققها و طبعها و شرحها و وضع فهرسها: مصطفی السقاء، ابراهیم الایاری، عبدالحفیظ شبلی، الطبعة الثانية، مصر: شركة مكتبة و مطبعة مصطفى البابي الحلبي و اولاده.

امینی نژاد، علی (۱۳۸۷). *آشنایی با مجموعه عرفان اسلامی*، قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره).

براندن، اس. جی. اف. (۱۳۹۱). *پژوهشی در ایده‌ها، انسان‌ها و رویدادها در ادیان عهد باستان*، ترجمه: سودابه فضایی، قم: دانشگاه ادیان و مذاهب.

بل، ریچارد (۱۳۸۲). *درآمدی بر تاریخ قرآن*، بازننگری و بازننگاری: ویلیام موننگمری وات، ترجمه: بهاء‌الدین خرمشاهی، قم: سازمان اوقاف و امور خیریه، مرکز ترجمه قرآن مجید به زبان‌های خارجی.

البلاذری، احمد بن یحیی (۱۳۹۸). *فتوح البلدان*، عنی بمراجعتہ والتعلیق علیہ: رضوان محمد رضوان، بیروت: دار الکتب العلمیة.

پوردادود، ابراهیم (۱۳۴۲). *آناهیتا پنجاه گفتار پوردادود*، به کوشش: مرتضی گرجی، تهران: امیرکبیر.

پوردادود، ابراهیم (۱۳۷۷). *یشت‌ها*، تهران: اساطیر.

پوردادود، ابراهیم (۱۹۲۷). *سوشیانت موعود مزدیسنا*، تهران: فروهر.

جوادی آملی، عبدالله (۱۳۷۶). *تفسیر موضوعی قرآن کریم: فطرت در قرآن*، تحقیق و تنظیم: محمدرضا مصطفی پور، قم: اسراء، ج ۱۲.

جوادی آملی، عبدالله (۱۳۷۸). *تفسیر موضوعی قرآن کریم: قرآن در قرآن*، تنظیم و ویرایش: محمد محرابی، چاپ یازدهم، قم: اسراء، ج ۱.

جوادی آملی، عبدالله (۱۳۸۱). *دین‌شناسی*، قم: اسراء.

جوادی آملی، عبدالله (۱۳۸۳). *تسنیم، تنظیم: حسن واعظی محمدی*، قم: اسراء، ج ۶.

واکاوی تأثیرپذیری مستقیم اسلام از دین زرتشت در آموزه معاد / ۶۱

- خورشیدیان، اردشیر (۱۳۸۴). *جهان بینی اشوزرتشت (پیام‌آور ایرانی)*، تهران: فروهر، چاپ دوم.
- خورشیدیان، اردشیر (۱۳۸۶). *پاسخ به پرسش‌های دینی زرتشتیان*، تهران: فروهر، چاپ دوم.
- خویی، سید ابوالقاسم (بی تا). *البیان فی تفسیر القرآن*، قم: مؤسسه احیاء آثار الامام الخوئی.
- دورانت، ویلیام جیمز (۱۳۷۱). *تاریخ تمدن*، ترجمه: ابوطالب صارمی، ابوالقاسم پاینده، ابوالقاسم طاهری، ج ۴ (بخش اول، عصر ایمان)، تهران: انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی، چاپ سوم.
- رستمی، حیدرعلی (۱۳۹۲). *پژوهشی در نسبت میان قرآن و فرهنگ زمانه*، قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
- رضوان، عمر بن ابراهیم (بی تا). *آراء المستشرقین حول القرآن الکریم و تفسیره*، ریاض: دار الطیبة.
- رضوی، رسول؛ جمشیدیان، احمد (۱۳۹۳). «نقد ادعای تأثیرپذیری اعتقاد امامیه درباره ویژگی‌های امامان از باورهای ایرانیان باستان»، در: *کلام اسلامی*، ش ۹۲، ص ۷۷-۹۹.
- رضوی، سید محمدطاهر (۱۹۳۶). *پارسیان اهل کتاب‌اند: تحقیق مختصری در آیین زرتشت نظریه، اصول، عقاید، تورات و انجیل و قرآن مجید*، ترجمه م. ع. مازندی، بمئی (هند): انجمن ایران لیگ.
- رضی، هاشم (۱۳۴۴). *ادیان بزرگ جهان*، تهران: آسیا.
- زمانی، محمدحسن (۱۳۸۵). *مستشرقان و قرآن: نقد و بررسی آرای مستشرقان درباره قرآن*، قم: بوستان کتاب.
- سامانی، سید محمود (۱۳۹۳). *مناسبات اهل بیت با ایرانیان*، قم: پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.
- سیحانی، جعفر (۱۳۶۹). *منشور جاوید: پیرامون معاد در قرآن*، قم: مؤسسه سیدالشهداء.
- سروش پور، پدرام (۱۳۹۱/۲/۱۴). «پیامبران ساختارشکنان کهنگی و پیام‌آوران راستی و آزادگی»، <http://pedramrosorushpoor.blogfa.com>
- سیوطی، عبدالرحمن بن ابی بکر (۱۴۰۸). *المتوکلی: فیما ورد فی القرآن باللغات الحبشیه والفارسیه والرومیة والهندیة والسریانیة والعبرانیة*، حقه و علق علیه عبدالکریم الزبیدی، بیروت: دار البلاغة.
- شاهرخ، کیخسرو (۱۳۳۷). *آینه آیین مزده یسنی*، بی جا: بی نا، چاپ سوم.
- طباطبایی، سید محمدحسین (۱۳۸۸). *بررسی‌های اسلامی*، به کوشش: سید هادی خسروشاهی، قم: بوستان کتاب.
- طباطبایی، سید محمدحسین (۱۴۱۷). *المیزان فی تفسیر القرآن*، صححه: حسین الاعلمی، بیروت: اعلمی.

- طبری، محمد بن جریر (۱۳۸۷). *تاریخ الطبری: تاریخ الامم والملوک*، تحقیق: محمد ابوالفضل ابراهیم، بیروت: دار التراث، الطبعة الثانية.
- علی، امیر (۱۳۶۶). *روح اسلام*، ترجمه: ایرج رزاقی و محمدمهدی حیدرپور، مشهد: آستان قدس رضوی.
- فرمانیان، مهدی (۱۳۸۵). «مونتگمری وات: کشیش پیامبرشناس»، در: *هفت آسمان*، ش ۳۲، ص ۲۷۷-۲۹۴.
- فیاض، محمدمسعود (۱۳۹۳). *فرضیه اقتباس قرآن کریم از مصادر غیرالاهی: بررسی و نقد شبهات خاورشناسان*، ویراستار علمی: علی شریفی، قم: فلاح.
- مصباح یزدی، محمدمتقی (۱۳۸۸). *قرآن‌شناسی*، تحقیق و نگارش: محمود رجبی، قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره)، چاپ دوم.
- مطهری، مرتضی (۱۳۹۰). *مجموعه آثار (جلد دوم از بخش اصول عقاید)*، تهران و قم: صدرا، چاپ نوزدهم.
- مطهری، مرتضی (۱۳۹۲). *مجموعه آثار (جلد دوم از بخش تفسیر)*، تهران: صدرا، چاپ پنجم.
- معرفت، محمدهادی (۱۴۱۶). *التمهید فی علوم القرآن*، قم: النشر الاسلامی، الطبعة الثانية، ج ۴.
- معرفت، محمدهادی (۱۴۲۳). *شبهات و ردود حول القرآن الکریم*، قم: مؤسسه التمهید.
- معین، محمد (۱۳۸۰). *مثنوی سرگذشت روان*، شرح: علی اصغر مصطفوی، تهران: فرهنگ دهخدا.
- مولتون، جیمز هوپ (۱۳۸۴). *گنجینه مغان*، ترجمه: تیمور قادری، تهران: امیرکبیر.
- میرفطروس، علی (۱۹۸۹). *اسلام‌شناسی*، کانادا: فرهنگ.
- نصیری، علی؛ مدبر، محمدهسین (۱۳۹۰). «بررسی اقتباس قرآن از تورات»، در: *قرآن پژوهی و خاورشناسان*، ش ۱۰، ص ۱۲۷-۱۴۲.
- نیک‌نام، کوروش (۱۳۸۵). *آیین اختیار*، تهران: تیس.
- وات، ویلیام مونتگمری (۱۳۷۳). *برخورد آرای مسلمانان و مسیحیان: تفاهمات و سوء تفاهمات*، ترجمه: محمدهسین آریا، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
- ویدن‌گرن، گئو (۱۳۸۱). *جهان معنوی ایرانی از آغاز تا اسلام*، برگردان: محمود کندری، تهران: میترا.
- یارشاطر، احسان (۱۳۸۱). *حضور ایران در جهان اسلام*، ترجمه: فریدون مجلسی، تهران: مروارید.
- Boyce, Mary (1985). *Zoroastrianism: Their Religion Beliefs and Practices*, London: Routledge & Kegan Paul.
- Folts, Richard C. (2004). *Spirituality in the Land of the Noble: How Iran Shaped the Worlds Religions*, Oxford: Oneworld.
- Nigosian, S. A. (1993). *The Zoroastrian Faith: Tradition and Modern Research*, Montreal; Buffalo: McGill-Queen's University.